

آگهی میزگرد سیاسی در کلاب هاوس



دعوت

به میزگرد در کلاب هاوس
جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک
ایران

موضوع گفتگو:

«جمهوری و مشروعیت» در آینده ایران

آغاز گران بحث:

پویان اصلانی : حزب سوسیال دموکرات و
لائیک ایران

رامین کامران : سازمان ایران لیبرال

تاریخ:

پنجشنبه ۱۷ نوامبر از ساعت ۱۹ به
زمان اروپای مرکزی

تالار کلاب هاوس جنبش جمهوریخواهان
دموکرات و لاییک ایران

به مناسبت سومین سالگرد
کشته‌شدگان آبان ۱۳۹۸

بیانیه

(۲۴ آبان ۱۴۰۱)

به مناسبت سومین سالگرد کشته‌شدگان آبان ۱۳۹۸



کانون نویسندگان ایران

بیانیه کانون نویسندگان ایران

اکنون با موج موج اعتراض‌های خونین، آبان ۱۳۹۸ به آبان ۱۴۰۱ پیوسته و ۶۰ روز از جنبش آزادی‌خواهی مردم ایران گذشته است. میان این دو آبان خونین، هم‌چون هرروز و هرماه این سالیان نکبت و آکنده به وهن به شان و کرامت انسانی، زندگی و آزادی، به تاراج رفته و نانِ بیشمار مردم به قیمت جان به کف آمده است.

آبان ۱۳۹۸ همچنان «ادامه دارد» و خود ادامه‌ی بیش از چهار دهه مبارزه و مقاومت مردم به‌جان‌آمده است. جمهوری اسلامی از نخستین روزهای استقرارش در کار در هم شکستن این مقاومت و مبارزه‌ی مردمی و سرکوب آزادی بیان بوده است. سرکوب جنبش زنان در

اسفندماه ۱۳۵۷، حمله به کردستان در نخستین ماه‌های پس از انقلاب بهمن، برچیدن مطبوعات مستقل، حمله‌ی تبهکارانه و خونین به دانشگاه‌های سراسر کشور در سال ۱۳۵۹ و به راه انداختن مضحکه‌ی «انقلاب فرهنگی»، سرکوب استادان مستقل دانشگاه‌ها، قتل عام دگراندیشان، مبارزان و زندانیان سیاسی در سراسر دهه‌ی ۶۰، سرکوب حاشیه‌نشینان مشهد در سال ۱۳۷۱، قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای، سرکوب دانشجویان در کوی دانشگاه، کشتار ۱۳۸۸، به خاک و خون کشیدن معترضان در دیماه ۱۳۹۶، شلیک به هواپیمای مسافربری در در دیماه ۱۳۹۸ و حمله به مردم بی‌آب خوزستان در تابستان ۱۴۰۰ فقط چند برگ از سیاهه‌ی سرکوب‌گری حاکمیت است.

آبان ۱۳۹۸ یادآور سرکوب مردمی است که هستی‌شان زیر بار فقر و گرانی خرد شده بود و سفره‌هایشان کوچک و کوچک‌تر؛ مردمی که به خیابان‌ها آمدند و پاسخ اعتراض را با گلوله، با اعدام و زندان، با شکنجه و تبعید گرفتند. حاکمیت نام کشتار را «جراحی» گذاشت و پس از آن نیز بی‌وقفه به آزار دادخواهان و خانواده‌ی کشته‌شدگان ادامه داد. در این سه سال سنگ مزار ستم‌کشتگان نیز از گزند عملی سرکوب در امان نبوده است. ابعاد حقیقی این فاجعه‌ی هولناک همچنان پنهان مانده است اما آنچه از سد سانسور و تهدید حاکمیت گذشته خبر از هزاران کشته می‌دهد. از بازداشت‌شدگان و دادخواهان نیز هنوز شماری در زندان‌اند.

در آبان ۱۴۰۱ نام مهسا (ژینا) امینی «رمزی» است که دادخواهان و آزادی‌خواهان تمام این سالیان را هم‌گام و هم‌صدا کرده است. زنان این‌بار پرچمدار مبارزه شده‌اند؛ زنانی که از نخستین روزهای زمامداری این حاکمیت، تحت سرکوبی نظام‌مند و مضاعف بوده‌اند و همواره برای بدیهی‌ترین حقوقشان مبارزه کرده‌اند. از همین روست که اکنون پیشگامی آنان و شعار «زن، زندگی، آزادی» همگان را گرد هم آورده تا «درد مشترک» را به رزم مشترک بدل کنند و فروش

آزادی خواهی را به گوش جهان بیان برسانند.

کانون نویسندگان ایران، ضمن گرامی داشت یاد ستمکشتگان آبان ۹۸ و جنبش اخیر و با تاکید بر حق بی چون و چرای مردم برای بیان آزادانه^۱ی اعتراض، بار دیگر همبستگی خود را با جنبش آزادی خواهانهی مردم ایران اعلام می کند.

کانون نویسندگان ایران

۲۴ آبان ۱۴۰۱

شکاف بین نسلها و انقلاب آتی!

مهران زنگنه

مسئله هژمونی در انقلاب ۵۷ و روند فعلی!

«بروتوس عزیز تقصیر از ستارگان ما نیست بلکه از خود ماست که این طور زیر دست مانده ایم.» شکسپیر، ژولیوس سزار، پردهی اول صحنهی دوم، صفحه ۷۶۰ جلد ۱ پازاگادی

«سنت تمامی نسلهای پیشین [است که] بر ... مغز زندگان سنگینی می کند.» (مارکس)

بهترین زمان و بدترین زمان (داستان دو شهر، چارلز دیکنز)

توجه به تناسب قوا در روند چیست. در وضعیت انقلابی سیاست همه چیز می‌شود و این نیروهای (سازمان یافته) موثرند که در روندهای سیاسی تعیین کننده هستند. امکان شکاف بین نقش ساختی و نقش سیاسی (و موثر) در وضعیت انقلابی که ما در ایران و سایر کشورها دیده‌ایم، به میزان آگاهی و سازمانیابی سیاسی طبقات و گروه‌های اجتماعی مختلف یا به عبارت دیگر به سوژه‌های انقلاب در وضعیت بلاواسطه برمی‌گردد. در این وضعیت نیروی موثر اهمیت دارد □□ □□□□□□ □□□□□□ □□ □□□□ □□ □□□□ □□□□□□ □□□□□□! □□□□□□/عدم امکان این‌همانی بین تاریخ و سیاست (گرامشی) با وجود/عدم وجود این شکاف (بین بلاواسطه و ساختی-تاریخی) و میزان آن روشن می‌گردد. انقلاب اجتماعی فقط در شرایطی رخ می‌دهد که شکاف فوق وجود نداشته باشد یا میزان آن ناچیز باشد و سوژه‌ی جمعی انقلاب اجتماعی شکل گرفته باشد. بدین ترتیب تاریخ و سیاست در سطح بلاواسطه یکی می‌شوند (گرامشی). علت اصلی عدم تحقق اهداف انقلاب یعنی کسب «حق تعیین سرنوشت/آزادی» و «عدالت» در روند هر انقلابی واگذاری رهبری به گروه یا گروه‌های اجتماعی است که به دلائل عدیده به آزادی و عدالت تحقق نمی‌بخشند. در ایران علت عدم تحقق اهداف اصلی تاریخی انقلاب ۵۷ را در واگذاری رهبری به روحانیت باید دید که فقط در غیاب سازمانیابی فرودستان میسر شده است. یکی از دروس □□□□ انقلاب ۵۷ از همین واگذاری استخراج می‌شود. اگر در ایران انقلابی «نا تمام» دوباره صورت بگیرد باز دلیلش همین امر خواهد بود.

نیروهای آزادی-عدالتخواه در شرایط عدم وجود آزادی‌ها در ایران دوران استبداد نئوکلونیال پهلوی استراتژی‌ای طراحی نکردند که به شکل گیری آگاهی سیاسی لازم برای کسب قدرت توده‌ها بیانجامد. در رژیم استبدادی شاه در واقع در شرایطی که فقط روحانیت (به طور سنتی) امکان ترویج و تبلیغات و سازماندهی عمدتاً علنی گسترده را داشت، مخالفت با رژیم با عزیمت از فهم روزمره نمیتوانست بیانی غیر اسلامی بیابد. انسان‌ها همواره با زبان سیاسی-ایدئولوژیک مسلط و رایج (که در ایران چیزی جز اسلام نبوده است) خواست‌های خود را به بیان آورده‌اند. طنز در این نهفته است: رژیم‌های استبدادی در واقع خودشان موجب برآمدن **فکرهای ضد استبداد** به عنوان بدیل میشوند. به این معنا رژیم شاه نیز خمینی را به عنوان بدیل خود «آفرید.» [در ایران اسلامی امکان تکرار این امر در انقلاب آتی موجود است، با اینکه با پیشرفتهای تکنولوژیک به طور خودبخودی مسئله تا حدودی تعدیل یافته است. امروز بر خلاف

دیروز وسائل ارتباطات جمعی مدرن و شبکه‌های اجتماعی مانع شکلگیری «برهوت» سیاسی مانند دوران پهلوی در سطح جامعه شده‌اند. امکان تکصدائی در جریان‌ات راست و چپ و به طور کلی در سطح جامعه به شدت کاهش یافته است.]

با توجه به «تموجات دوره‌ای سیاسی» در این لحظه در اینجا عمدتاً به روند کسب هژمونی روحانیت در دوره‌ی آخر توجه شده است، چرا که مسئله امروز باز مثل دیروز هژمونی است!

پیآمد وضعیت انقلابی را تناسب قوا بین بخش‌های سازمان‌یافته نسبت به یکدیگر در سطح جامعه تعیین می‌کند. در انقلاب ۵۷ نیروهای سیاسی سازمان یافته‌ی معینی شرکت داشتند. می‌توان آنان را به رادیکال غیر دینی و رادیکال دینی و رفرمیست‌های لائیک و مذهبی با میزان تقسیم کرد.

در بخش رادیکال غیر دینی این نیروها تحت تاثیر مبارزه‌ی مسلحانه قرار داشتند. در اینجا لزومی ندارد مبارزه‌ی مسلحانه در جزئیات آن مورد تحلیل، بحث و جدل قرار گیرد، اما باید به اثرات آن بر انکشاف سیاسی جامعه، به خصوص در دوران پیش از برآمدهای توده‌ای در روند انقلاب ۵۷ اشاره کرد.

صرفنظر از چیستی جنبش مسلحانه و اثرات فرهنگی آن، می‌توان اثر این نوع مبارزات در سطح ملی را در پیوند و تداخل دو میدان سیاسی و نظامی خلاصه کرد. نتیجه‌ی بلاواسطه این پیوند در سطح ملی در استراتژی دولت تشدید قتل، شکنجه، زندان یا به طور کلی تشدید سرکوب بود. این سرکوب در عرصه‌ی بین‌المللی با توجه به فعالیت دانشجویان در خارج از کشور موجب فشار خارجی بر رژیم شد. معمولاً تبدیل امر منفی (تشدید سرکوب) به امر مثبت در تاریخ‌نگاری مورد توجه واقع نمی‌شود. برای فهم این تبدیل باید مبارزات دانشجویان را در خارج مورد توجه قرار داد. قتل، شکنجه و سرکوب که افشای آنان از موضوعات فعالیت در خارج کشور بود، در پی شروع مبارزات مسلحانه و تشدید سرکوب بدل به موضوعاتی حاد شدند و افشاگری نیروهای دانشجویی، تلاش برای جلب نظر افکار عمومی شدت گرفت. در واقع گسترش ابعاد سبعیت رژیم شاه پس از شروع مبارزات مسلحانه نقش مهمی در گسترش مبارزات دانشجویان و ابعاد افشاگرانه‌ی آن داشت. اینکه سیاست حقوق بشر کارتر معطوف به ایران شد، را باید نتیجه‌ی مبارزات دانشجویان خارج از کشور دانست. در سایه‌ی مبارزات دانشجویان است که در نهادهای

بین‌المللی (مثل عفو بین‌الملل) و وسائل ارتباط جمعی غربی فضائی «انتقادی» به ضرر رژیم شکل گرفت و این فضا در عطف نظر کارتر به ایران موثر بود (کافی است به موضع کارتر در مورد سایر کشورهای حوزه نفوذ بلوک غرب (مثل عربستان سعودی) نگاه شود و انسان ببیند که به لغو «حقوق بشر» برای مثال در عربستان توجهی نمی‌شود).

اهمیت سیاست حقوق بشر کارتر در روند انقلاب زمانی فهمیده می‌شود که رابطه‌ی مرکز و پیرامون در آن دوره و لزوم تائیدی‌هی رژیم کارتر برای رژیم نئوکلونیال شاه دیده شود.

در واقع دو مطلق که پویان از آنان نام می‌برد، اگر اصولا بتوان از آنان حرف زد، نه توسط مبارزه‌ی مسلحانه، بلکه ابتدا در اثر سیاست کارتر (یا شکاف در طبقه‌ی حاکم) «شکسته» شدند. از سال ۱۳۵۵ موجی از نامه نویسی و اعتراضات رفرمیستی شروع شدند. این مبارزات رفرمیستی بواسطه‌ی «باز» شدن فضا در سایه‌ی استراتژی کارتر شکل گرفتند. در این فضا که شبهای شعر (انستیتو گوته و غیره) میسرند. دانشگاه به مرکز اعتراض در روندی بدل شد که با نامه‌نگاری و به صحنه آمدن نیروهای رفرمیست شروع شد، ولی بر حسب خواست بخشی از این نیروها در چارچوب قانون اساسی نماند. نیروهای رفرمیست نمی‌خواستند بپذیرند که رژیم نئوکلونیال پهلوی با کودتای ۳۲ بر علیه مصدق و سرکوب جنبش ملی کردن نفت روائی legitimization خود را از دست داده است، اگر اصولا بتوان از روائی آن حرف زد، و در افواه عمومی به درستی متکی به عوامل بیگانه تلقی می‌شود. در زمانی که دیگر امکان وحدت طبقه‌ی حاکم از طریق گسترش پایه‌ی اجتماعی رژیم به لایه‌های دیگر طبقه میسر نبود، «ملیون» می‌خواستند، یک حکومت «ملی» با حفظ سلطنت بوجود بیاورند. این پروژه ناهمزمان با «تموجات دوره‌ای» و نشان دهنده‌ی جهل ملیون بود.

مهمترین مسئله‌ای که در بالا به آن اشاره شد این است: ناسازگار بودن «ملیون» با «حکومت» و «جمهوری» و «دولت» [در ایران].
ملیون و حکومتی که ناروا illegitim در افواه عمومی تلقی می‌شود (مثل رژیم شاه)، یا دچار بحران روانندی شده است، مثل رژیم جمهوری اسلامی، نمی‌تواند فضای باز را اداره کند. مثال‌های اروپای شرقی پیش از فروپاشی نیز دلالت بر صحت این اصل دارند.
ملیون و حکومتی که ناهمزمان با «تموجات دوره‌ای» و نشان دهنده‌ی جهل ملیون بود.

محرور نکرد، این خود آنان بودند که عدم روامداری رژیم را مبنای کار قرار ندادند و به این اعتبار رهبری جنبش را **محرور** به دیگرانی واگذار می‌کردند که مسئله را «درک» کرده و بر آن بودند تا از ناروایی رژیم در سازهی عدم وجود نیروهای سیاسی سازمان یافته فرودستان حداکثر بهره را ببرند. بر خلاف وارونه‌نویسان (در تاریخ ایران) که ادعاهای آنان به هیچ رو پایه‌ای ندارند، علت شکست این نیروها در طبع آنان و در تلاش سیاسی ناممکن برای اصلاح ناروا illegitim و بدین ترتیب آشتی مردم با آن نهفته است. [در دوره فعلی، صرفنظر از رفرمیست‌های داخلی، رفرمیست‌های خارج نیز تحت فشار جنبش رادیکال به دیگران پیوسته‌اند و از سرنگونی ناروا حداقل در ظاهر حرف می‌زنند.] در انقلاب ۵۷ وجهی از وجوه پتانسیل تاریخی-اجتماعی در ایران بالفعل شد. آنچه «باید» سال ۳۲ صورت بپذیرد، در سال ۵۷ صورت پذیرفت. مقاومت در مقابل کودتا و رژیم نئوکولونیال که به همت **محرور** **محرور** **محرور** در سال ۳۲ صورت نگرفت، با تأخیر و این بار در سطحی بالاتر صورت گرفت. انقلاب ۵۷ جواب با تأخیر اما محافظه‌کارانه‌ی مردم ایران به کودتا در ایران بود؛ رژیم ناروا illegitim برجیده شد، اما به شکلی محافظه‌کارانه، توتالیتاریستی، و با عناصر یا خطوطی «ناهمزمان» با تاریخ. باید تاریخ نیروهای ناهمزمان با خویش را تربیت می‌کرد. فضل‌الله نوری-خمینی باید رفسنجانی-خامنه‌ای می‌شدند. سرمایه‌دار رانت‌خوار پیرامونی در ایران ماسک دیگری بر چهره زد؛ دین؛ و خود را پس از مدت نسبتاً کوتاهی بازتولید کرد! اثر سوء اصلاح طلبی را در تبدیل انقلاب به انقلابی محافظه‌کارانه و خواست مبارزه‌ی اصلاح طلبان در چارچوب قانون اساسی می‌توان رویت کرد.

ادامه‌ی شکسته بسته‌ی سیاست سرکوب در دوره اول انقلاب ۵۷ که متباین با باز بودن فضا است اولین نشانه‌ی آن انقلاب بود. رژیم نئوکولونیال ایران با توجه به سیاست کارتر قادر نبود حکومت بکند. آن زمان برای دولت آمریکا و متحدان غربی، ایران یک کشور مهم منطقه‌ای و بین‌المللی بود. (بالائی‌ها نمی‌توانستند به حکومت ادامه بدهند چرا که فرمان سرکوب (یا تنها راه ادامه) را به دلائل بین‌المللی نمی‌توانستند بدهند.) پیش‌شرط فضای باز، دستگاه‌های دولتی/غیردولتی هستند که در روند انکشاف جامعه-دولت تدریجاً شکل گرفته‌اند و بواسطه‌ی آنان یک رژیم می‌تواند فضای باز را «اداره» بکند. [این همان اتفاقی است که تحت رژیم اسلامی امروز در حال افتادن است. فضای «باز» این دوره نیز به رژیم

در عین حال باید اشاره کرد: این روشها برای همه افراد مناسب نیست. برای مثال، اگر شما فردی هستید که به راحتی با استرس مواجه میشوید، شاید بهتر باشد که از روشهای دیگر استفاده کنید. (میتوانید با یک متخصص مشورت کنید) اما در کل، این روشها میتوانند به شما کمک کنند تا با استرس خود بهتر کنار بیایید و از آن استفاده بهتری داشته باشید. !

با انتقال مرکز مبارزه از دانشگاه‌ها به مساجد ضلالت انقلاب شروع شد. در سطح سیاسی-ایدئولوژیک نیز به تدریج رده های مختلف و سطوح گوناگون جامعه را فراگرفتند؛ اما نکته اصلی این بود که با تغییر مکان، ماهیت فعالیت ها همواره گفته ی نیروی بزرگتر یا مسلط بر روند است. این خواست روحانیت در ۵۷ نیز بود. میزان خودآگاهی گروه‌ها و لایه‌های دیگر اجتماعی را در پذیرش همین گزاره ی اخیر می توان دید که در آن دوره رایج و می توان به جرئت گفت محل اجماع اکثریت قریب به اتفاق مردم قرار گرفت. ارتجاع روحانی با پذیراندن هر چیزی بهتر است، در واقع پایه ی شکلگیری استبداد دینی فراهم آورد!

[illegible]

گرفته می‌شود. مثال بارز آن: مبارزه‌ی زن بی حجاب بر علیه رژیم کودتا در مسجد میسر نیست. زن مبارز اگر به مسجد برود، □□□□، چه بخواهد، چه نخواهد چادر به سر کند. چادر را باید در این جا به عنوان سمبل پذیرش هژمونی ایدئولوژیک ارتجاع فهمید.

اما واگذاری رهبری فقط به دنبال انتقال از دانشگاه به مسجد صورت نگرفت، بلکه باز بواسطه‌ی فرهنگ شیعی و سمبل‌های آن مثل قتل «حسین بن علی» و اربعین، در سایه کشتار سبعانه‌ی رژیم شاه، صورت گرفت. یزید و حسین، دو سمبل شیعی، دو ماسک شدند. بر چهره‌ی شاه ماسک یزید و بر چهره‌ی جان‌باختگان ماسک حسین کشیده شد. هر ایرانی با مراسم چله (یا اربعین) در زندگی روزمره آشناست. از «واجبات» این فرهنگ مراسم ختم و چله است. پیوند جنبش سیاسی-اجتماعی با این مراسم سه وجه دارد. مراسم در مسجد برگزار می‌شود، در این مراسم یک روحانی (و بنا براین شبکه روحانیت) مسلط است و زمان مبارزه را نیز اعتقادات دینی تعیین می‌کنند. توده‌هایی که به مسجد برای اعتراض رفتند، در واقع فقط اعتراض به رژیم نکردند، بلکه مقدمه‌ی انتقال رهبری مبارزات را به گروه معینی و در عین حال به یک فرد فراهم آوردند. طبعاً زمینه‌ی انتقال به رهبری فردی در فرهنگ ایرانی و تقسیم انسان‌ها به عالم و عامی (شیعی‌گری)، شاه و رعایا (شاهنشاهی)، رهبر/لیدر و توده (در جریان‌های لائیک)، فرمانده و سرباز (چریکی-نظامی) رئیس و مرئوس (فرهنگ دیوانسالارانه)، مردسالارانه (زن و مرد) یا در یک کلام رابطه‌ی خدایگان-بندگی (هگل) فراهم است. این انتقال بر بستر سلطه‌ی اشکال فرهنگ اتوریتر خدایگان-بندگی و صغارت انسان در ایران به سهولت صورت گرفت و می‌گیرد. صغارت سیاسی در میان ایرانیان امری رایج بوده است. گفتن می‌خواهم حکومت بکنم، می‌توانم حکومت بکنم، تحول فرهنگی‌ای که گرامشی از آن حرف می‌زند، در انواع فرهنگ‌های مسلط (فرهنگ خدایگان-بندگی یا شبان-رمه) وقتی تحول فرهنگی صورت نگرفته باشد، امری حرام (تابو) است. [در روند فعلی و این نشانه (فقط نشانه) قابل تاملی است، وقتی کارگری به ایران اینترنشنال (یکی از اصحاب و نمایندگان «تعویض رژیم» آمریکائی در ایران) می‌نویسد: «رهبرتراشی نکنید.» (احد شواغیل، هفت تپه، انتشار: کانال مستقل هفت تپه تماس با کانال: kargare7tapeh@) این گفته به این معناست، که او در مورد سئوالات: می‌خواهم حکومت بکنم؟ می‌توانم حکومت بکنم؟ و رهبری فکر کرده است! آیا این امر پایان صغارت در ایران معنا می‌دهد؟ خواندن پیام احمد شواغیل صرفنظر از زیان هنوز ایدئولوژیک آن در

این راستا بسیار آموزنده است. آینده نشان می‌دهد]

از آنچه که رفت می‌توان نتیجه گرفت: کسب هژمونی روحانیت در انقلاب ۵۷ محل تلاقی چند فاکتور بود: ۱) عدم روامداری رژیم شاه بواسطه‌ی کودتا و طرح شعار استقلال توسط روحانیت ۲) تعیین مسجد به عنوان مکان تجمع، ۳) تعیین مراسم چله به عنوان زمان اعتراض یا پیوند میدان قدرت سیاسی با میدان قدرت ایدئولوژیک بر مبنای فرهنگ شیعی و ۴) انتقال رهبری به یک فرد، ۵) عدم امکان تبدیل طبقه‌ی کارگر (و فرودستان) به سوژه‌ی انقلاب به این اعتبار عدم تشکیل میدانی که در آن خواستهای آزادی و عدالت توسط فرودستان به خواست استقلال و عدم روامداری رژیم شاه پیوند بخورند.

تشکیل میدان اخیر فقط در سایه‌ی آگاهی فرودستان و سازمانیابی مستقل مبتنی بر آن میسر بود. همینجا باید در حاشیه ذکر گردد: یکی از دلایل عدم پیوند مسئله‌ی ملی یا خواست حق تعیین سرنوشت و عدم روامندی رژیم تسلط مارکسیسم روسی بر بخش سازمانیافته نیروهای رادیکال بوده است. در این دریافت جهان‌وطن‌گرایی جایگزین انترناسیونالیسم شده است و مانع شکلگیری مارکسیسم خاص («ملی» به معنای گرامشیانی آن) در روابط و مناسبات سلطه با توجه به ویژگی‌های هر حلقه می‌شود. [امروز نیز برجسب ناسیونالیست به هر کسی زده می‌شود که ویژگی‌های محلی در ایران را نقطه‌ی عزیمت قرار بدهد. کارکرد روشن این برجسب در انشعاب بزرگ در حزب کمونیست دیده شده است.]

در وجه سیاسی نیروهای راست و به اصطلاح ملی با خواست ماندن در چارچوب قانون اساسی () اساسی در واقع امکان هژمونی را از خود سلب کردند. در وجه عملی آنان با تن دادن به مسجد به عنوان مکان اعتراض و به چله به عنوان زمان اعتراض عملاً سازماندهی و رهبری اعتراض را به روحانیت و نیروهای عوام‌فریب مذهبی واگذار کردند. تا آنجا که من دیده‌ام سندی دال بر مقاومت از جانب کسی در مقابل تعیین زمان و مکان اعتراضات عمومی به مسجد و چله وجود ندارد. مقاومتی صورت نگرفت چرا که منجمله «بحث» یا خطکشی که مبین استقلال نیروهای اجتماعی در وجه نظری است، عوام‌فریبانه به بعد از «مرگ» شاه انتقال داده شد و این امر محل اجماع قرار گرفت [سهم نیروهای رفرمیست در آن دوره با سهم جریان‌ات راست امروزی در ممانعت از عمومی شدن خواست آزادی/عدالت قابل مقایسه است]. در اجماع «بحث بعد از مرگ شاه» فقط یک خواست دیده می‌شود: .

[مثل امروز «مرگ بر دیکتاتوری» بدون روشن کردن بدیل، آنچه به شدت باید از آن در این روند و در انقلاب آتی اجتناب کرد.] اعتراضات در سال ۵۷ رنگی عمومی و رنگ غیر طبقاتی داشتند که دال بر عدم وجود مقاومت در مقابل پوپولیسم دینی و عوامفریبانه است. [امروز نیز سعی میشود عدم مقاومت در مقابل پوپولیسم به شکل دیگری سازمان داده شود. تظاهرات برلین نمونه‌ی آن است].

در ۵۷ مبارزات عمومی به چشم‌انداز اعتراضات به قسمی شکل دادند که حتی غرب نیز در مراحل نهائی خواست معترضین یعنی کنار گذاشتن شاه را پذیرفت (کنفرانس گوادلوپ) و از طریق هایزر مقدمه‌ی انتقال قدرت از یک مرکز تکاثف قدرت به مرکز تکاثف قدرت دیگر (ارتجاع بدیل: روحانیت) را فراهم آورد یا به آن شتاب داد. طبعاً سیاست آمریکا (یا به طور کلی غرب) مبتنی بر محاسبات استراتژیک در چارچوب تضاد بین دو بلوک و خصومت خمینی با بلوک شرق و گرفتن قول‌ها و تضمین‌های لازم از او (در رابطه با تامین نفت توسط خمینی) بود.

صرفنظر از نیروهای مثل ملیون راستگرا، دریافت فراطبقاتی از اعتراض (در مارکسیسم روسی بویژه شکل نئواستالینیستی آن) متبلور در شعارهای «نه به دیکتاتوری» و «جبهه‌ی ضد دیکتاتوری»، «نبرد با دیکتاتوری شاه» نیز پایه‌ی دیگر عدم مقاومت در مقابل واگذاری هژمونی را تشکیل می‌دادند. این دریافت به مقوله‌ی سوژه‌ی طبقاتی رهبری کننده و نقش آن کاملاً بی‌اعتنا است. بعدها با تاخیر □□□□□□□□ تحت عنوان خط مستقل طبقه‌ی کارگر تازه در مقیاس نسبتاً وسیع موضع طبقاتی به بحث گذاشته شد. این بحث‌ها صرفنظر از صحت و سقم آنان و عقب‌ماندگی‌شان می‌توانستند مبنای مقاومت در مقابل ارتجاع و جلوگیری از انحراف انقلاب، یا مقاومت در مقابل جابجائی دو ارتجاع غالب و مغلوب در روند انقلاب ۵۷ بشوند. در غیاب فرودستان سازمان‌یافته با خواست‌های اجتماعی ویژه‌ی خود انقلاب محدود به تغییر در شکل حکومت شد و مهمترین دستاورد با «دوام» این نسل به «شاه کشی» محدود گشت. این شاه‌کشی امری کوچک در تاریخ ما نیست و حتی از شاه‌کشی کرامول در انگلیس پایان قرن ۱۷ فراتر میرود چرا که در یک کشور پیرامونی صورت گرفته است. این دو حداقل در سطح تجلی با یکدیگر دو تفاوت دارند. کرامول در ایران نه یک فرد، بلکه یک نسل بود. کرامول به قدرت رسید ولی بخش غیر دینی نسل شاه کش در ایران با عدم سازماندهی خود حول خواست‌های آزادی و عدالت که مبین اراده‌ی جمعی معطوف به قدرت

آنان می‌توانست باشد، از روابط قدرت در سطح ملی/دولتی محروم ماند.

در پی توافق ضمنی روحانیت با آمریکا و انتقال قدرت، تفسیر فقه‌ای اسلام، اسلام صفوی، بدل به ایدئولوژی مسلط در جامعه و پایهی روامداری رژیم جدید شد و امکان بازتولید اجتماعی ساخت اقتصادی و روابط سلطه‌ی متناسب تحت هژمونی نیروی جدید فراهم آمد. با این تغییر سیاسی/فرهنگی ایران علیرغم شعار استقلال همچنان یک کشور پیرامونی باقی ماند. این امر را با توجه به سه شاخص: نقش ایران در تقسیم بین‌المللی کار، فضاها، ارزی، فضاها، دستمزدی، می‌توان نشان داد.

به دو سؤال چرا در روند انقلاب تن به هژمونی یک جریان ارتجاعی داده شد؟ از یک سو، و از سوی دیگر چرا رژیم اسلامی در سرکوب موفق بود؟ باید پاسخ داد. در این موارد از پیش می‌توان گفت: پاسخ به دو سؤال اخیر منوط به تصحیح بنیادهای تئوریک دارد. علل شکست نیروهای رادیکال «چپ» در سطح تئوریک را باید در انواع مارکسیسم روسی و بویژه باید در (۱) عدم توان تحلیل دولت و شکل دولت و نتایج آن برای مبارزات، (۲) تکصدائی در آنان و (۳) عدم وجود مفهوم اجماع در این نوع مارکسیسم، (۴) جایگزینی تشکل به جای توده‌ها یا طبقات، جستجو کرد.

تناقض انقلاب ۵۷ ایران را در نتیجه آن می‌توان دید: نفی قهرمانان‌هی سلطنت، پایان استبداد را به همراه نداشت، چرا فقط یکی از اشکال استبداد نفی شد و نه استبداد به طور کلی! باید استبداد در اشکال مختلف آنان نفی شود و خواهان تضمین آزادی بود که بدون برابری (عدالت) یا توزیع عادلانه‌ی منابع قدرت ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی (دموکراسی کار) همانطور که ما (نسل دیروز) با اعدام، زندان، شکنجه و تبعید تجربه کردیم، تضمین نمی‌شود.

در هیچ انقلابی فقط سرنگونی رژیم حاکم مسئله نیست، بلکه بدیل آن نیز به همان اندازه اهمیت دارد چرا که شکل بازتولید اجتماعی و بویژه ساخت اقتصادی تحت هژمونی نیروی جدید، بدیل، حداقل برای یک دوره تعیین می‌شود. مبارزه بر سر هژمونی در هر سطحی، چه در سطح جهان، یک جامعه، حتی در سطح یک ساخت خرد، در واقع مبارزه بر سر جهت انکشاف آتی در آن سطح است. جهت انکشاف آتی ایران نیز در مبارزه بر سر هژمونی تعیین می‌شود.

مورد نقد ندادن عدم مقاومت در مقابل ارتجاع و عدم نقد تن دادن به هژمونی روحانیت در انقلاب ۵۷ راه را امروز برای پذیرش/تن دادن فرودستان به یک ارتجاع دیگر باز می‌گذارد. در آتیه نیز، اگر تناسب قوای فعلی به شکلی تغییر نکند که مانع هژمونی یک ارتجاع دیگر بشود، باز ارتجاع به شکل دیگری (احتمالا غربی و سازگار با استراتژی «تعویض رژیم») بر ایران حاکم خواهد شد. نقد سلطه در اشکال متفاوت آن و آگاهی طبقاتی و اجماع ناشی از آن شرط است. این شرط در سازماندهی و وحدت حول خواستهای آزادی و عدالت تجسم می‌یابد. همواره ارتجاع برای موجسواری در کمین است. باید برای حکومت آزاد و عادلانه مبارزه کرد. کسی آن را به ما فرودستان هدیه نخواهد کرد. باید ما همه بدون قید و شرط خواهان حکومت باشیم.

تذکر: در نوشته هژمونی به معنای گرامشیانه‌ی آن مبنای بحث بوده است! این مقاله مدت‌ها پیش نوشته شده است. هدف آن در شکل اولیه نشان دادن نحوه‌ی کسب هژمونی در انقلاب ۵۷ بود. به آن فقط عناصری که مربوط به امروزند، افزوده شده‌اند.

در زیر به چند مقاله از میان انبوه مقالات مقاله‌های تحلیلی/تبلیغاتی، چلبی‌سازها، رفرمیست‌ها منحنی خارج نشین و پوپولیست‌های امروز، اشاره می‌شود که نمونه‌وارند. به منطق ضمنی مقالات (همه باهم) در بررسی واقعی برلین و بویژه به فراموشی بدیل توجه شود:

- در نقد برخورد راست به حامد اسماعیلیون، تقوائی
- یک ارزیابی به بهانه تظاهرات برلین - سهراب مبشری
- چه باید کرد؟ «از برلین تا تهران» شاپور شهبازی
- به مقالات اعضاء و هواداران راه کارگر، جمهوری خواهان منحنی، لیبرال‌ها در این راستا توجه شود، منجمله به: فراخوان به شرکت در گردهمایی برلین، انجمن دوستداران اندیشه.

تظاهرات ایرانیان آزادیخواه مقیم پاریس

در همبستگی با شورش مردمی در ایران
گزارش، عکسها و ویدئوی تظاهرات
پاریس

از میدان باستیل تا میدان ملت
یکشنبه 6 نوامبر 2022 - 15 آبان 1401

در این تظاهرات چند هزار نفر با شعارهایی گوناگون
و پرچم هایی گوناگون شرکت کردند.

اکثریت عظیم و شکننده تظاهر کنندگان را جوانان و
به ویژه دختران و زنان (ایرانی و فرانسوی) مستقل
از گروه ها و احزاب سیاسی تشکیل می دادند.

برگزارکننده این آکسیون انجمنی است به نام «هما»
که خود اعلام می کند تعلق سازمانی و ایدئولوژیکی
به هیچ جریان سیاسی و حزبی ندارد.

در ابتدای آکسیون، انجمن های مختلف فرانسوی
اطلاعیه های شان را در همبستگی با جنبش مردم ایران
خواندند. بسیاری از انجمن های سیاسی و حقوق بشری و
لائیک طی بیانیه هایی حمایت خود را از مبارزات مردم
ایران علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی اعلام
کردند. از جمله اعلام پشتیبانی «شورای نمایندگی
نهادهای یهودی فرانسه» از جنبش اعتراضی مردم
ایران برای آزادی و تحت شعار زن زندگی آزادی،
مورد توجه قرار گردید.

سرود ایران و سرود انقلاب کبیر فرانسه:
marseillaise که مارش گویای مقاومت جمهوریخواهی

علیه استبداد پادشاهی است، پخش شد.

شعارهای مختلفی از بلندگوی اصلی تظاهرات پخش می‌شد. از جمله شعارهایی در همبستگی مبارزه کنونی مردم ایران با مردم اوکراین به فارسی و فرانسه. شاید برای بار نخست است که در تظاهرات ایرانیان آزادی خواه در خارج از کشور این همبستگی با مردم اوکراین اعلام می‌شود. همبستگی با اوکراین مقاوم و قهرمانی که امروزه مورد حمله تجاوزگرانه رژیم دیکتاتوری روسیه قرار گرفته است.

نه به دیکتاتوری، آری به دموکراسی!
نه به دین سالاری، آری به لائیسیته!
نه به پادشاهی، آری به جمهوری!

ویدئو تظاهرات

عکسها











تظاهرات ایرانیان آزادیخواه مقیم پاریس در همبستگی با شورش مردمی در ایران

عکسها و ویدئوی تظاهرات

پاریس

میدان جمهوری

یکشنبه 30 اکتبر 2022 - 8 آبان 1401





ويد ئوى تظا هرات

تظاهرات در پاریس در پشتیبانی از شورش مردمی در ایران



Marche de soutien au soulèvement du peuple iranien

Dimanche 30 oct. 15h

Place de la République
direction Nation

Femme, vie, liberté

زن، زندگی، آزادی

ژن، ژيان، ئازادی

Libérez les prisonniers
politiques en Iran



راه پیمایی در پاریس

یکشنبه 30 اکتبر 2022 - 8 آبان 1401
ساعت 15

از میدان جمهوری (ریوبلیک) تا میدان
ملت (ناشیون)

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران از
تظاهراتی که در پائیس روز یکشنبه 30 اکتبر 2022 در
پشتیبانی از شورش مردمی در ایران علیه جمهوری
اسلامی برگزار میشود حمایت میکند و در آن شرکت
مینماید.

ما همگان را دعوت به شرکت در این راهپیمایی
میکنیم

